

# اجتهاد فقهی و تأثیر آن در تقریب مذاهب اسلامی

عبدالستار ابراهیم الهیتی

فصلنامه اندیشه تقریب، ش ۳، تابستان ۸۴

**چکیده:** نویسنده با هدف ترویج اندیشه تقریب میان مذاهب اسلامی به بحث دربارهٔ اجتهاد، ضرورت آن و تفاوت آن با وحی الاهی پرداخته و یادآور شده که، به دلیل ظهور مسائل نوپیدا و پیشرفت جوامع بشری، اجتهاد ضرورت می‌یابد و از آنجا که اجتهاد صورتی و وجهی از وجوه فهم وحی به وسیله انسان است؛ می‌بایست آن را، راهی برای نزدیک شدن عملی مسلمانان دانست نه اینکه وسیله‌ای برای برخورد و تکفیر و طرد یکدیگر. بدین منظور مباحث خود را در چهار گزینه سامان بخشیده است: الف - ماهیت اجتهاد فقهی و اهمیت آن؛ ب - وحی الاهی و اندیشه بشری (اجتهاد)؛ ج - رابطه موجود میان پیروان مذاهب فقهی؛ د - اجتهاد فقهی راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد.

دکتر هیتی در بخش اول به تعریف اجتهاد از دیدگاه ابوزهره و سایر اندیشوران معاصر اهل سنت پرداخته و آنرا به معنای «تلاش و بررسی ممکن برای دسترسی به احکام شرعی از راه استنباط از یک دلیل مفصل از ادله شرعی» دانسته است، آن‌گاه به وظیفه شرعی بودن اجتهاد برای مسلمانان اشاره کرده و آنرا واجب کفایی عنوان نموده است و سپس به ضرورت اصل اجتهاد در اسلام به‌ویژه در جهان معاصر پرداخته و معتقد است که زمان مابیش از زمان‌های دیگر به‌خاطر وجود مسائل بزرگ و رویدادهای تازه‌ای که در قرآن و حدیث نبوی بدان اشاره نشده، ضرورت دارد و بدین ترتیب اجتهاد به عنوان یک حرکت همیشگی که مسلمانان را به احکام شرعی رویدادهای جدید رهنمون شود، اهمیت می‌یابد.

بازتاب اندیشه ۶۸

۶۲

اجتهاد فقهی  
و تأثیر آن  
در تقریب  
مذاهب اسلامی

در فراز دیگری از بحث، نویسنده قلمرو اجتهاد را متن قرآن و سنت نبوی دانسته و نقش آن را یافتن میزان صحت و اثبات متن مورد نظر یا آشکار نمودن معنی و دلالت‌های آن می‌داند. و بر این نکته تأکید دارد که اندیشه بشری (اجتهاد) نباید فراتر از متن و مدلول‌های آن پیش برود زیرا در صورت جایز بودن چنین شیوه‌ای می‌توان همه مرزهای شریعت را به بهانه اجتهاد و اندیشه بشری در هم شکست و قطعاً چنین تفکری درست نیست.

دکتر هیتی در بخش دوم به تبیین نسبت میان وحی الاهی و اجتهاد پرداخته است، وی نخست به تعریف وحی پرداخته و آن را عبارت از اعلام خداوند به پیامبر علوم و معارف مربوط به خداوند، هستی و بشر به شیوه محرمانه دانسته و معتقد است که وحی مصونیت داشته و نباید آن را رد و یا انکار کرد از این رو قانون‌گذاری که بر اساس وحی صورت می‌گیرد از هر گونه خطا و اشتباهی مصونیت دارد بنابراین در مواردی که نص صریحی وجود دارد اجتهاد جایگاهی ندارد.

نویسنده سپس به تعریف و تفسیر اجتهاد پرداخته و تمامی دست‌آوردهای اندیشه مسلمانان از زمان بعثت پیامبر اکرم تا به امروز را مرهون اجتهاد و اندیشه بشری می‌داند. وی در این رابطه به سه بحث اعتبار و حجیت اندیشه بشری، اندیشه اجتهادی در زندگی پیامبر و اندیشه اجتهادی پس از عصر رسول خدا اشاره نموده است.

نویسنده با بهره‌گیری از آیات متعددی، دعوت صریح قرآن به اندیشیدن و بررسی پدیده‌ها را مورد تأکید قرار داده و آن‌گاه با استناد به سنت و سیره پیامبر ﷺ به سابقه اجتهاد در عصر رسالت و تشویق حضرت به اجتهاد در مواردی همانند جنگ و عبادت پرداخته است. از دیدگاه نویسنده مسلمانان پیوسته مراقب بودند که میان اندیشه بشری و وحی الاهی تفکیک قائل شوند و آن‌گاه که پیامبر اکرم مطلبی را بر اساس اندیشه بشری بیان می‌فرمودند اظهار نظر می‌کردند و گاهی برخلاف نظر ایشان سخنی می‌گفتند از جمله می‌توان به مسئله مشاوره حضرت با اصحاب خود اندکی پیش از نبرد بدر و پیاده شدن رأی حباب بن منذر اشاره کرد که گفت ای رسول خدا این منزل را که دیده‌اید آیا منزلی است که خداوند تو را به آن فرود آورده و ما حق پیش رفتن و یا عقب رفتن از آن را نداریم یا اینکه این نظر و جنگ و مکر است؟ پیامبر پاسخ داد این نظر و جنگ و کید است.

نویسنده از مواردی همچون اقامه نماز عصر در بنی قریظه و داستان معاذ بن حنبل در اعزام او به عنوان قاضی یمن جواز اندیشه بشری در عصر نبوی را اثبات نموده است.

وی در ادامه بحث روش و سیره عملی فقها را در به کارگیری اندیشه اجتهادی خاطر نشان می‌کند و می‌گوید که آنان برای اعمال اجتهاد از روش‌هایی همچون قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سد ذرایع استفاده کرده‌اند که با ضوابط وحی منافاتی ندارد، استفاده نموده‌اند.

دکتر هیتی معتقد است که در موارد متعددی از جمله گرفتن ذریه اسیران بدر و اجازه اقامت در مدینه به کسانی که از حضور در جنگ تبوک تخلف ورزیده بودند، پیامبر از اندیشه اجتهادی بهره می‌گرفته و اصحاب خویش را به استفاده از چنین روشی تشویق می‌کردند و پس از رسول خدا ﷺ نیز، خلفای راشدین در مسائل نوظهور به صورت دست نیافتن به نصوص در کتاب و سنت به اجتهاد می‌پرداختند و پس از رسول خدا دو حرکت و جنبش اساسی در عرصه اندیشه بشری صورت گرفت یکی اجتهاد در چگونگی فهم متون شرعی و دیگری اجتهاد و مسائل مستحدثت که مصلحت مورد نیاز را جلب یا فساد آشکاری را دفع می‌نماید.

نویسنده چهار نتیجه مهم را از مباحث گذشته استنتاج کرده است: ۱. ضرورت مصونیت وحی و عدم حق دخالت عقل در آن؛ ۲. هر اندیشه بشری که مبتنی بر قرآن و سنت نباشد، اندیشه اسلامی نیست خواه اندیشه تصوف باشد و خواه قانون‌گذاری عملی؛ ۳. اندیشه بشری، اندیشه خود اسلام نیست بلکه چنین عقیده‌ای صورتی از صورت‌های فهم وحی الاهی خواهد بود؛ ۴. اسلام اندیشه و نظریه نیست زیرا اندیشه زاییده عقل است ولی اسلام وحی مقدس است.

نویسنده در پایان بخش دوم چنین نتیجه گرفته است حال که اندیشه بشری غیر از اسلام است بلکه صورتی از فهم دین است، آن دسته از اندیشه‌هایی که موافق کتاب و سنت باشد از نظر شرعی پذیرفته می‌شود در غیر این صورت آن اندیشه از اعتبار تهی خواهد بود و بنابراین این‌گونه اندیشه‌های بشری نباید موجب دوری مسلمانان از یکدیگر شود و عالمان و فقیهان دین می‌بایست راهی برای همکاری عملی مسلمانان با یکدیگر در مذاهب مختلف پیدا کنند.

دکتر هیتی در بخش سوم از مباحث خویش به ارزیابی روابط میان پیروان مذاهب فقهی در گذشته و حال حاضر، در پرتو اجتهاد پرداخته و معتقد است که قرآن به صورت مکتوب از رسول خدا دریافت شد و روایات نیز با تلاش صحابه و تابعین و محدثان گردآوری شد و پس از آن مکاتب فقهی پدید آمد و اصول و برنامه‌های مکاتب فقهی مشخص گردید و علما

بازتاب اندیشه ۶۸  
۶۴  
اجتهاد فقهی  
و تأثیر آن  
در تقرب  
مذاهب اسلامی

در پاره‌ای از اصول و تقدم برخی بر برخی دیگر اختلاف نظر پیدا کردند و این اختلاف در اصول به اختلاف در فروع فقهی منجر شد و فقه افتراضی نیز به گسترش اختلافات دامن زد اما با این حال این اختلاف در اصول و فروع میان صحابه و تابعان و مجتهدان موجب دشمنی و ستیز نگردید و حتی پشت سر یکدیگر نماز می‌خواندند. نقطه آغاز و اصلی اختلاف به «مقلدان» برمی‌گردد، آنان در اثر تعصبات بی‌جا به دشمنی با یکدیگر پرداختند و درگیری و کشمکش‌های زیادی پدید آمد که از جمله می‌توان به وقوع فتنه‌های بزرگ در بلاد خراسان و ستیزها و خرابی‌ها و جنگ‌های حنفی و شافعی در اصفهان اشاره کرد. بنابراین اجتهاد در سطح عالمان دین ابزار فهم دین و جولانگاه اندیشه بود ولی در سطح عوام و مقلدین ابزار برخورد و تعصب‌ها و فتنه‌ها.

نویسنده علت اساسی این‌گونه کشمکش‌ها و تشنج‌ها را نداشتن برنامه صحیح برای گفت‌وگو میان فرزندان امت واحد، عنوان کرده است و راه حل اساسی آن‌را در طراحی نظام آرام، منطقی و تحمل اختلاف آراء و دیدگاه‌ها جست‌وجو کرده است و به مخاطبان خود توصیه کرده که مسلمانان در مسائل مربوط به وحی اتفاق نظر کنند ولی باب گفت‌وگو را در اندیشه اجتهادی باز نموده و برای آن اصولی را تنظیم نمایند.

دکتر هیتی در ادامه بحث، به گفت‌وگوی دینی منضبط پرداخته و در این رابطه خاطر نشان می‌کند، که اجرای احکام اسلام در این عصر بیش از هر زمان دیگری به اجتهاد و عقلی گسترده نیاز دارد و این اجتهاد مورد تأیید پیامبر قرار گرفته است و اجتهاد با علت‌ها و مقاصد و ضرورت‌های نظام زندگی پیوند و تعامل دارد زیرا پایه و اساس شریعت بر حکم و منافع مردم در زندگی و معاد استوار بوده و به عدل و رحمت و مصلحت و حکمت آمیخته است لذا عقل می‌تواند با احکام شرعی مرتبط با علت‌ها و مقاصد تعامل نموده و آن را وسیله‌ای برای فهم و تفسیر متون شرعی برای دسترسی به مراد خداوند قرار دهد. مسلمانان امروزه برخورد منفی با یکدیگر دارند و این امر هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد و نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت و ما آنان را به گفت‌وگوهای صمیمانه و به دور از تعصب دعوت می‌کنیم.

نویسنده قاعده گفت‌وگو را چنین ترسیم کرده است: «مذهب ما راجح است چون احتمال خطا دارد و مذهب دیگران مرجوح است از آن‌رو که صواب در آن محتمل است». وی این قاعده را در پرتو اندیشه اجتهادی جست‌وجو کرده است.

دکتر هیتی در چهارمین بخش مقاله خود به راه کار عملی تقریب پرداخته و اجتهاد فقهی

را راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد عنوان کرده و یادآور شده است اختلاف و تکثر دیدگاه‌ها در مسائل شرعی موجب تجزیه جهان اسلام نشده و نباید از آن نگران شد و در این خصوص میان خلاف و اختلاف تفکیک قائل شده و خلاف را به معنای درگیری و تشنج و کشمکش و اختلاف را تفاوت در برداشت‌ها و آراء و دیدگاه‌ها دانسته است و اولی را امری برگرفته از تعصبات و دومی را امری طبیعی خوانده است و بالاخره به رحمت و گشایش بودن تعدد آراء فقهی اشاره کرده و آن را مایه مودت و وسعت امت اسلامی برشمرده است و برای عنینت بخشیدن به آن چند اصل و ضابطه را توصیف کرده است:

۱. جلوگیری نکردن پیشوا از انتشار دانش مخالف خود؛

۲. متهم نکردن نیت‌ها؛

۳. حق و فضیلت بودن پذیرش حق از مخالف؛

۴. فاسق یا بدعت‌گذار ندانستن مخالف در رأی؛

۵. وادار نکردن مردم به پذیرش نظر اجتهادی.

و در پایان استراتژی تقریب میان مذاهب را بر پایه چند اصل ترسیم کرده است:

۱. توجه پیدا کردن مسلمانان به تفاوت جایگاهی میان وحی الاهی و اندیشه بشری؛

۲. لزوم تفکیک میان اختلاف و خلاف میان مسلمانان؛

۳. توجه و عنایت به نشر فرهنگ گفت‌وگوی آرام میان پیروان مذهب اسلامی؛

۴. پذیرش تعدد نظرات و دیدگاه‌ها به عنوان گشایش و رحمت برای امت اسلامی؛

۵. پرهیز از توهین به اعتقادات و اسائه ادب.

## ● اشاره

۱. نگارنده بر ضرورت اجتهاد به عنوان یک حرکت و جنبش علمی همیشگی اصرار دارد و این نکته ارزنده‌ای است که برخلاف باور گذشتگان از اهل سنت است زیرا آنان بر بسته بودن باب اجتهاد تأکید داشتند.

۲. نویسنده به درستی اظهار دانسته که در مواردی که نصی از شریعت وجود داشته باشد جای اجتهاد نیست، درحالی‌که بارها از سوی خلفا اجتهاداتی در مواردی که نصوص روشنی از پیامبر اکرم رسیده، صورت گرفته است.

۳. مؤلف به هنگام نظریه فقها در اندیشه بشری اظهار می‌دارد که قیاس و استحسان و تحقیق مصالح و سد ذرایع با ضوابط وحی منافات ندارد، در صورتی که امور یاد شده با آیات نهی کننده از ظن منافات دارند.

بازتاب اندیشه ۶۸

۶۶

اجتهاد فقهی  
و تأثیر آن  
در تقریب  
مذاهب اسلامی

۴. نویسنده معتقد است که پیامبر در پاره‌ای از مسائل اجتهاد می‌کرده و از سوی دیگر می‌گوید نمی‌توان اندیشه اجتهادی را نماینده اسلام و شریعت به شمار آوریم. در صورتی که دو مطلب یاد شده درست باشد پس چه تفاوتی میان اجتهادهای پیامبر با سایر اجتهادهای دیگران وجود دارد؟ در اجتهادهای دیگران امکان خطا وجود دارد آیا می‌توان خطا را در اجتهادهای پیامبر جایز دانست؟ و علاوه بر اینکه اگر اجتهادهای پیامبر جزء اسلام نباشد پس نتیجه منطقی آن این خواهد شد که تمامی دستورات اجتهادی پیامبر لازم‌الاجراء نخواهد بود؟ قطعاً چنین نتیجه‌ای درست نخواهد بود، البته دستورات سیاسی و اجتماعی که جنبه ولایی و حکومتی داشته باشد از آنجا که معطوف به شرایط و زمینه‌های ناپایداری است ممکن است در عصرهای دیگر تغییر پیدا کند.

۵. نگارنده بر روابط صمیمی و به دور از کشمکش‌ها و تعصبات میان پیروان مذاهب اسلامی تأکید نموده که این امر بسیار ضروری و مورد احتیاج امت اسلامی به‌ویژه در عصر حاضر است و برای تحقق آن، داشتن برنامه منضبط، سعه صدر در تحمل آراء و دیدگاه‌ها را شرط لازم می‌داند.

۶. نویسنده در پایان مقاله استراتژی تقریب میان مذاهب اسلامی را بر اساس اجتهاد پی‌ریزی کرده و برای تحقق آن راهبردهایی را تعیین کرده است، این نکته مناسبی است زیرا در آنها بر دوری جستن از تکفیر و تفسیق و رحمت دانستن آراء و دیدگاه‌های متعدد و پرهیز دادن از توهین به اعتقادات دیگران تأکید شده است.

شعبه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی